

## مری وارن و استدلال بالقوگی بر نادرستی سقط جنین<sup>۱</sup>

فاطمه جمشیدی<sup>۲</sup>

کارشناسی ارشد، پژوهشگر مؤسسه آموزش عالی معصومیه، قم، ایران

علیرضا آل بویه<sup>۳</sup>

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

### چکیده

استدلال‌های متفاوتی در دفاع از حق حیات جنین اقامه شده است که یکی از آنها استدلال بالقوگی جنین است. مخالفان سقط جنین مدعی اند بالقوگی جنین برای شخص شدن می‌تواند دلیلی قوی بر اعطای حقوق اخلاقی اساسی به آنان باشد؛ یعنی این واقعیت که جنین از لحظه لقاح شخص بالقوه است و اگر پرورش یابد و امکان رشد طبیعی برایش فراهم گردد، او مسلماً تبدیل به شخص خواهد شد، دست کم نوعی حق حیات به او می‌دهد. محافظه‌کاران داشتن بالقوگی را دلیلی کافی برای اسناد حق حیات به جنین می‌دانند و این‌گونه استدلال می‌کنند که: ۱. کشتن انسان بالقوه، نادرست است و ۲. جنین انسانی انسان بالقوه است. بنابراین، کشتن جنین انسانی نادرست است. در مقابل برخی از فیلسوفان اخلاق از جمله خانم مری آن وارن که آثار ایشان مورد توجه بسیاری از فیلسوفان است، استدلال بالقوگی را برای دفاع از حق حیات جنین کارآمد نمی‌دانند و آن را به دلایل مختلفی رد می‌کنند. در این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه وارن علیه استدلال از طریق بالقوگی بر نادرستی سقط جنین می‌پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** سقط جنین، بالقوگی، مری آن وارن.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۳/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۱۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): yasna122@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: alireza.alebouyeh@gmail.com

## مقدمه

سقط جنین یکی از مسائل اخلاق پزشکی است که منازعات بسیاری را به خود اختصاص داده و چالش‌های اخلاقی بسیاری پیش روی فیلسوفان قرار داده است. یکی از بحث‌های اساسی در این مسأله انسان یا شخص بودن جنین است. به اعتقاد برخی از فیلسوفان اخلاقی که جنین را انسان<sup>۱</sup> یا شخص<sup>۲</sup> می‌دانند سقط کردن جنین کشتن انسان یا شخص بی‌گناه است و در نتیجه اخلاقاً نادرست می‌باشد. اما برخی دیگر از جمله وارن،<sup>۳</sup> تولی<sup>۴</sup> و سینگر<sup>۵</sup> گرچه معتقدند جنین انسان است اما آن را شخص به شمار نیاورده و در نتیجه سقط کردن آن را نادرست نمی‌دانند. در مقابل برخی مانند بکویت<sup>۶</sup> معتقدند حتی اگر بپذیریم که جنین انسان یا شخص نیست ولی قوه انسان یا شخص شدن را دارد و از همین جهت برای آن شأن و منزلت اخلاقی قائل بوده و سقط کردن آن را نادرست می‌دانند. این استدلال را استدلال بالقوگی نامیده‌اند.

مری آنه وارن یکی از فیلسوفان اخلاق تأثیرگذار است که در مقالات متعددی از سقط جنین دفاع کرده و کوشیده است علاوه بر اقامه استدلال‌هایی پیامدگرایانه بر جواز سقط جنین از جمله نادیده گرفتن حقوق اساسی زنان، بارداری‌های ناشی از تجاوز به عنف و اجتناب از رشد جمعیت و نیز ارائه معیارهایی برای شخص بودن، استدلال‌های مخالفان از جمله استدلال بالقوگی را به چالش بکشد. آثار او مورد توجه و استناد فیلسوفان با نفوذی از جمله سینگر قرار گرفته است با توجه به اهمیت استدلال بالقوگی از یک سو و نقدهایی که وارن و برخی دیگر بر آن وارد کرده‌اند از سوی دیگر در این مقاله سعی می‌شود علاوه بر تقریر استدلال بالقوگی به بررسی نقدهای وارده به خصوص

۱. برادی البته

۲. شوارز

3. Warren  
4. Tooley  
5. Singer  
6. Beckwith

نقدهای وارن پرداخته شود.

### تقریر استدلال از طریق بالقوگی<sup>۱</sup>

استدلال‌های متفاوتی بر نادرستی اخلاقی سقط جنین اقامه شده است، از جمله استدلال ذات نوعی، استدلال استمرار وجودی، استدلال شیب لغزنده. یکی از استدلال‌های محافظه کاران بر نادرستی سقط جنین استدلال از طریق بالقوگی است. آنان استدلال می‌کنند که بالقوگی جنین برای شخص شدن می‌تواند دلیلی قوی بر اعطای حقوق اخلاقی اساسی از جمله حق حیات به آنان باشد، زیرا گرچه جنین از لحظه لقاح انسان یا شخص نیست ولی انسان یا شخص بالقوه است و اگر امکان رشد و پرورش طبیعی برایش فراهم گردد، مسلماً تبدیل به انسان یا شخص خواهد شد. گرچه تخمک بارور شده (زایکوت) فاقد ویژگی‌های انسان بالغ است ولی به طور بالقوه واجد آنهاست و هر یک از این ویژگی‌ها از جمله استعداد تجربه احساسات مختلف، ظرفیت برقراری روابط اجتماعی با دیگران و استعداد تبدیل شدن به فاعل اخلاقی به تدریج و در روند رشدش شکوفا خواهد شد. با توجه به این استدلال، نباید در روند رشد و تکامل جنین بارور شده دخالت کنیم، زیرا گرچه تخمک بارور شده مانند ما خودآگاه، حساس و دارای تعقل نیست، ولی استعداد و ظرفیت تبدیل شدن به موجودی کامل و خود آگاه را دارد، نه اینکه صرفاً یک انسان زیست‌شناختی باشد. تخمک بارور شده بالقوه، دقیقاً شبیه ماست. بنابراین این نمی‌توانیم تمام حقوقی را که برای خود قائلیم، در مورد تخمک بارور شده انکار کنیم.<sup>۲</sup>

مخالفان این استدلال مدعی‌اند از آنجا که دانه بلوط ارزش درخت بلوط را ندارد و در واقع درخت بلوط بالقوه همانند درخت بلوط بالفعل نیست و این بالقوگی برای

1. potentiality

2. Bucklf, S., "Arguing Frompotential", *Bioethics* 2, No.3, 1988, p.227.

درخت شدن، دانه بلوط را ارزشمند نمی‌کند، نتیجه می‌گیرند که پس هر موجود بالقوه‌ای ارزش موجود بالفعلش را ندارد. در مقابل، به اعتقاد موافقان گرچه ممکن است دانه بلوط ارزش والا و خاصی نداشته باشد و در نتیجه به لحاظ اخلاقی اهمیت چندانی برای آن قائل نشوند و حتی آن را سوزانده و نابود کنند، ولی برخی موجودات بالقوه ممکن است ارزشی همسان موجود بالفعلشان داشته باشند و ارزشمند تلقی شوند، زیرا استعداد و توانایی تبدیل شدن به موجودی ارزشمند را دارند. برای مثال، رویکرد و رفتار ما نسبت به جوانه‌ای که در آینده تبدیل به خار خواهد شد و جوانه‌ای که تبدیل به گل می‌شود، متفاوت است. جوانه گل چون تبدیل به گل خواهد شد برای ما تا حدودی ارزشمند است ولی نسبت به جوانه خار این‌گونه نیست. لذا اگر موجود بالفعلی ارزش بسیار والایی داشته باشد، حالت بالقوه آن نیز تا حدودی همان ارزش را برای ما خواهد داشت. بنابراین، از آنجا که جنین و نوزاد قوه‌ی تبدیل شدن به شخص را دارند، پس باید به اندازه‌ی شخص بالغ با ارزش به شمار آیند.<sup>۱</sup>

صورت‌بندی منطقی استدلال بالقوگی را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. کشتن انسان بالقوه نادرست است؛

۲. جنین انسان بالقوه است؛

بنابراین: کشتن جنین نادرست است.

با تقریر دیگری می‌توان این استدلال را به صورت دقیق‌تری بیان کرد:

۱. جنین انسان بالقوه است؛

۲. انسان بالقوه همان ارزش انسان بالفعل را دارد؛

۳. کشتن انسان به لحاظ اخلاقی نادرست است؛

بنابراین: کشتن (سقط کردن) جنین که انسانی بالقوه است، به لحاظ اخلاقی

1. Nobbs, Ch., "Probability Potentiality", *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, 2007, p.243.

نادرست می‌باشد.

مقدمه اول روشن است، زیرا پیش فرض این استدلال این است که جنین انسان بالفعل نیست بلکه بالقوه انسان است. مقدمه دوم نیز روشن است، زیرا میان موافقان و مخالفان سقط جنین بر سر نادرستی کشتن انسان اختلافی نیست و هر دو گروه نادرستی قتل انسان را می‌پذیرند. آنچه در این استدلال مورد نزاع و محل اختلاف است، آن است که آیا انسان بالقوه همان ارزش انسان بالفعل را دارد؟

موافقان استدلال بالقوگی بر این باورند که تمام ارزش‌های اخلاقی که بر انسان بالفعل بار می‌شود درباره انسان بالقوه نیز صادق است و لذا انسان بالقوه همان ارزش انسان بالفعل را دارد. در مقابل مخالفان، اشخاص بالقوه را واجد ارزشی همسان ارزش اشخاص بالفعل نمی‌دانند و استدلال‌های عرضه شده را نمی‌پذیرند. با توجه به اینکه استدلال بالقوگی از رایج‌ترین استدلال‌ها بر نادرستی سقط جنین است، موافقان سقط-جنین برای دفاع از ادعای خود باید اشکال‌های قانع‌کننده‌ای علیه این استدلال وارد کنند، وارن و برخی فیلسوفان اخلاق مدعی‌اند که از پس این کار برآمده‌اند.

### اشکال‌های استدلال بالقوگی

اشکال‌های متعددی از سوی وارن و سایر فیلسوفان اخلاق علیه استدلال بالقوگی مطرح شده است از جمله:

#### ۱. لوازم نامطلوب پذیرش اصل بالقوگی

برخی معتقدند یکی از مهم‌ترین اشکال‌های استدلال بالقوگی این است که در صورت پذیرش بالقوگی باید بپذیریم که جلوگیری از بارداری اخلاقاً نادرست است، زیرا از

تحقق یک موجود جدید انسانی جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup> وارن نیز معتقد است اصل بالقوگی مستلزم آن است که بپذیریم نه تنها سقط جنین و جلوگیری از بارداری بلکه حتی تصمیم نگرفتن برای تولید مثل و مجرد باقی ماندن به لحاظ اخلاقی نادرست است.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، اگر جنین شخصی بالقوه باشد و به دلیل این بالقوگی ارزشمند و واجد حقوق اخلاقی تلقی شود، پس باید همین مطلب درباره اسپرم و اوول بارور نشده نیز صدق کند و آنها نیز دارای حقوق اساسی و ارزشمند باشند.

موافقان استدلال بالقوگی برای اثبات اینکه جنین، انسان یا شخص است استدلال می‌کنند در صورتی که شرایط باروری از جمله آمیزش تخمک و اسپرم فراهم باشد و مانعی مانند جلوگیری از بارداری، سقط خود به خودی و ... وجود نداشته باشد، جنین در نهایت به موجود انسانی تبدیل خواهد شد. همین امر را می‌توان درباره اسپرم و تخمک بارور نشده نیز در نظر گرفت. پس چرا نگوییم که تخمک بارور نشده و اسپرم نیز انسان بالقوه هستند؟ زیرا آنچه که درباره تخمک بارور شده گفته می‌شود دقیقاً درباره تخمک بارور نشده و اسپرم نیز می‌توان گفت؛ یعنی اگر آمیزش اسپرم و تخمک بارور نشده صورت گیرد و مانعی در روند رشدش به وجود نیاید، آنها در نهایت به انسانی جدید تبدیل خواهند شد. لذا اگر بپذیریم که سقط جنین به دلیل بالقوه بودن جنین نادرست است، باید پذیرفت که استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری نیز به طور جدی نادرست است و زمانی که فرد از وسایل اسپرم‌کش استفاده می‌کند، مرتکب قتل عام می‌شود.<sup>۳</sup> حال آنکه افراد اندکی از مدافعان اصل بالقوگی حاضر به پذیرش چنین نتیجه‌ای هستند و می‌پذیرند که این موجودات (اسپرم و تخمک بارور نشده) باید شأن و منزلت

1. Steinbock, B., "Mother-fetus Conflict", *A Companion to Bioethics*, Wiley-Blackwell, 2012, p.59.

2. Warren, M.A., "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion* (third edition), New York, McGraw-Hill, 1997, p.278.

3. Steinbock, "Mother-fetus Conflict", *A Companion to Bioethics*, p.60.

اخلاقی تمام عیار و برابر داشته باشند.<sup>۱</sup>

برخی اشکال کرده‌اند که استدلال بالقوگی لزوماً دلالت بر داشتن شأن و منزلت اخلاقی ندارد.<sup>۲</sup> فرض کنید فردی از محل نگهداری اسپرم‌ها، اسپرمی را سرقت کند و یا موجب نابودی آن شود، آیا در این فرض او انسانی را ربوده یا نابود کرده است؟ یکی دیگر از اشکالات بالقوگی این است که همه چیز و همه جا را در بر می‌گیرد.<sup>۳</sup> زیرا به جز تخمک بارور شده، چیزهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که قوه و استعداد شخص شدن را دارند ولی شخص به شمار نمی‌آیند.<sup>۴</sup> بر این اساس گفته شده هر چیزی شخصی بالقوه است، زیرا برای مثال عناصر موجود در هوا و خاک غذای بالقوه هستند و از این رو انسان‌های بالقوه‌اند. بنابر این، هر چیزی حق حیات دارد،<sup>۵</sup> برای مثال هر سلول بدن انسان قوه انسان شدن از طریق شبیه‌سازی را دارد.<sup>۶</sup> امکان تولید مثل انسان از طریق شبیه‌سازی موجب شد تا برخی ادعا کنند که استدلال بالقوگی پیامدهای پوچی دارد و شبیه‌سازی چالش‌های جدیدی برای استدلال بالقوگی به وجود آورده است.<sup>۷</sup>

به اعتقاد وارن در صورت پذیرش این اصل، باید افرادی که در قرن‌های آینده به وجود خواهند آمد، برای مثال انسان‌های قرن بیست و پنجم، اشخاص بالقوه به شمار -

1. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.276.

2. Fitzpatrick, T., *Applied Ethics and Social Problems Moral Questions of Birth, Society and Death*, The Policy Press University of Bristol, 2008, p.162.

3. Ibid, p.162.

4. Nobbs, "Probability Potentiality", *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, p.243.

5. Wren, M. J., "The Power of Potentiality", *Theoria*, Vol.52, No.1-2, 1986, p.17.

6. Fitzpatrick, *Applied Ethics and Social Problems Moral Questions of Birth, Society and Death*, p.162.

7. Oakley, J., "Reproductive Cloning and Arguments from Potential", *Centre for Human Bioethics*, Monash University, n.d, p.2.

آیند، حتی اگر گامت یا سلول‌های جنسی‌ای که از آنها تکامل می‌یابند، فعلاً موجود نباشند.<sup>۱</sup> از نظر او تعیین لحظه یا حدفاصلی که شخص بالقوه، شخص می‌شود دشوار است. دست‌کم از لحظه لقاح به بعد، یک شخص بالقوه وجود دارد، اما قبل از لقاح چطور؟

به اعتقاد وارن، گرچه همه‌ی افراد بالقوه‌ای که ما در حال حاضر می‌شناسیم، انسان‌اند، ولی اصل بالقوگی مستلزم این نیست که افراد بالقوه لزوماً به لحاظ ژنتیکی انسان باشند<sup>۲</sup> بلکه شاید بتوان هر موجودی را انسان و شخص بالقوه به شمار آورد. همان‌طور که تولی<sup>۳</sup> اشاره می‌کند، اگر ماده‌ای شیمیایی (سرم عقلانیت) کشف شود که با تزریق آن به مغز هر موجودی، مانند جنین گربه، آن موجود تکامل یابد و ویژگی‌های شخص بودن مانند خودآگاهی و قدرت استدلال و... را به دست آورد، جنین گربه شخص بالقوه شده است. از این‌رو، محتمل است که هر موجودی بتواند ویژگی‌های شخص بودن را با تزریق ماده‌ای کسب کرده و در نتیجه شخص بالقوه شود، لذا تنها افراد گونه انسان را اشخاص بالقوه دانستن صحیح نیست.

حاصل آنکه اگر جنین به سبب بالقوگی‌اش حق حیات دارد و واجد حقوق اساسی اخلاقی است، باید اسپرم و اوول بارور نشده به تنهایی، گامت‌ها، گربه‌ای که اگر سرم عقلانیت به او تزریق شود و همه موجوداتی که قوه انسان شدن را دارند، دارای ارزش و حق حیات باشند، حال آنکه در واقع چنین نیست. از این‌رو استدلال بالقوگی به دلیل اشکالات متعددی که بر آن وارد است نمی‌تواند استدلال موجهی برای دفاع از حق حیات جنین باشد.

یکی دیگر از اشکالاتی که وارن برای عدم پذیرش استدلال بالقوگی مطرح می‌کند

1. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.275.

2. Ibid.

3. Tooley, M., "Abortion and Infanticide", *Philosophy and Public Affairs*, vol.2, no.1, 1972, p.60.



عبارت است از اینکه، در نگاه نخست، در مواجهه با انسان‌های بالقوه این احساس به ما دست می‌دهد که نباید آنها را نابود کرد و تمایل داریم آنها را ارزشمند بدانیم. درست است که در نگاه نخست برای موجودی بالقوه ارزش قائلیم ولی این ارزش قائل بودن به دلیل بالقوگی او نیست، زیرا اگر با بالقوگی مطلب تمام باشد و هر موجود بالقوه‌ای ارزشمند دانسته شود، پس هر ذره خاک را نیز نمی‌توان به لحاظ اخلاقی پایمال کرد، زیرا بالقوه انسان است، بلکه ارزشمند بودن موجود بالقوه ممکن است به این دلیل باشد که آن موجود می‌تواند منبعی با ارزش برای ما باشد و پیامدهای مطلوبی برای ما به بار آورد. برای مثال ممکن است در برخی جوامع به دلیل کاهش نرخ رشد جمعیت، موجود بالقوه (جنین) را ارزشمند بدانند نه به این دلیل که جنین‌ها قوه انسان شدن یا شخص شدن را دارند، بلکه به این دلیل که آینده آنها در خطر است و باید رشد جمعیت‌شان افزایش یابد، لذا جنین‌ها را نباید نابود کرد تا نرخ رشد جمعیت بالا رود و در نتیجه مشکلات امنیتی، اقتصادی و... به وجود نیاید.<sup>۱</sup>

از این رو، وارن با توجه به تفکر پیامدگرایانه‌اش معتقد است جنین‌ها ممکن است ارزشمند باشند ولی این ارزشمندی به دلیل بالقوگی آنان نیست بلکه به این دلیل است که جنین‌های بالقوه در آینده تبدیل به موجودی ارزشمند می‌شوند و نتایج سودمندی برای ما دارند.

### نقد اشکال‌ها

اشکالات مطرح شده درباره بالقوگی ناشی از آن است که معنا و مفهوم بالقوگی به درستی فهم و استعمال نشده است. قوه به معنای توانایی تبدیل شدن یک شیء به شیء دیگر است؛ یعنی امکان شدن چیزی دیگر.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، قوه یعنی توانایی‌ای که در شیء‌ای

1. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.56.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۰، قم، صدرا، ۱۳۷۸ش، ص ۵۱۳.

هست و به آن این امکان را می‌دهد تا چیز دیگری شود. خاک و گل بالقوه کوزه‌اند؛ یعنی استعداد کوزه شدن را دارند.<sup>۱</sup>

بالتوگی (قوه) به دو نوع «فعال و منفعل»<sup>۲</sup> یا «قریب و بعید»<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. بالتوگی فعال چیزی جز رشد، تکامل یا به بلوغ رسیدن، به صورت خود به خود نیست. بالتوگی فعال، فعالیت خود شکوفا،<sup>۴</sup> درونی و ذاتی در وجود شیء است. بالتوگی منفعل، لزوماً برای فعال شدن نیاز به علت و سبب بیرونی دارد.

قوه با استعداد تفاوت دارد. استعداد قوه قریب به فعلیت است، ولی قوه اعم است از قوه قریب و بعید. دانه گندم استعداد جو شدن را ندارد، یعنی فاقد قوه قریب جو شدن است در حالی که قوه بعید جو شدن را داراست؛ به این معنا که ممکن است مراحل طی کند مثلاً تبدیل به خاک شود و آنگاه خاک در شرایط مخصوص به دانه جو تبدیل شود.

اشیاء به موجب استعداد و میل ذاتی به سوی نظم و ساخته شدن و نو شدن و تکامل پیش می‌روند. هر چیزی استعداد «شدن» هر چیزی را ندارد، بلکه استعداد «شدن» یک شیء مخصوص را دارد. آنچه اهمیت دارد این است که این تغییر و دگرگونی‌ها خود به خود نیست بلکه نظام خاصی بر آن حاکم است. بر اساس این نظام، هر چیزی نمی‌تواند تبدیل به چیز دیگری شود، بلکه تنها می‌تواند به چیزهای خاصی تبدیل شود. مسلماً از خوشه گندم میوه سیب نمی‌روید و انتظار نمی‌رود که از درخت سیب گندم بروید. نظامی که بر عالم طبیعت حکم فرماست حکایت از ربط و نسبت خاصی میان حالات متفاوت یک شیء دارد و در صورتی یک چیز می‌تواند به چیز دیگری تبدیل شود که قوه و

۱. مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. قوه قریب و فعال تعبیر به قوه مستقیم و قوه قوی نیز می‌شود.

۳. قوه بعید و منفعل تعبیر به قوه غیرمستقیم و قوه ضعیف نیز می‌شود.

4. Kaczor, Ch., *The Ethics Of Abortion Women's Rights, Human Life, And The Question Of Justice*, New York, Routledge, 2011, p.24.

استعداد تبدیل شدن به آن چیز را داشته باشد. برای مثال، دانه گندم تنها قوه‌ی تبدیل شدن به سنبل گندم را دارد و سنبل گندم نیز تنها استعداد و قوه گندم شدن را واجد است و نه چیز دیگری را.<sup>۱</sup>

وارن و تولی به تفاوت مهم بالقوگی فعال و بالقوگی منفعل توجه نکرده‌اند. اگر یک سرم عقلانیت اختراع شود و برای مثال به بچه گربه‌ها یا کره اسب‌ها تزریق شود تا عملکرد عقلانی داشته باشند، آنها بالقوگی منفعل (قوه بعید) برای عملکرد عقلانی دارند، زیرا سرم عاملی بیرونی است که از طریق تزریق سبب می‌شود تا بچه گربه یا کره اسب قادر به تکامل و عملکرد عقلانی گردند. برای مثال، هسته سیب دارای بالقوگی منفعل برای درخت سیب شدن است و مادام که کاشته نشده است و شرایط رشد برایش فراهم نشود، هیچ‌گاه تغییری در آن رخ نخواهد داد و تبدیل به درخت سیب نخواهد شد. اگر هسته سیب کاشته شده و شرایطی از قبیل آب، خاک، کود و... برایش فراهم شود تا جوانه زده و تبدیل به نهال گردد، نیاز به عاملی بیرونی دارد تا خودشکوفای شود. این نهال دارای قوه فعال درخت سیب شدن است و اگر آن را رها کنیم و مانع رشدش نشویم و آن را نابود نسازیم به تدریج تبدیل به درخت سیب خواهد شد. بنابراین، میان بالقوگی دانه سیب (منفعل) و بالقوگی نهال سیب (فعال) تفاوت وجود دارد.

اسپریم و تخمک بارور نشده از بالقوگی منفعل برای انسان شدن برخوردارند و هنوز فرایند طبیعی رشد انسانی به صورت فعال برایشان فراهم نشده است ولی جنین موجود جدیدی است که با شکل‌گیری وجودش در فرایند طبیعی رشد به سوی انسان بالفعل شدن قرار گرفته است. درست است که بنا بر فرض جنین انسان بالفعل نیست ولی موجودی بالقوه است که اگر مانعی برای رشدش ایجاد نشود، خود به خود تبدیل به انسان بالغ می‌شود.

۱. آل‌بویه، علیرضا، «استدلال از طریق بالقوگی بر عدم جواز سقط جنین»، فصلنامه اخلاق زیستی، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۲.

بنابراین حتی اگر چنین سرم عقلانیت بخشی وجود داشته باشد، نمی‌توان استنباط کرد که کشتن بچه گربه‌ای به لحاظ اخلاقی معادل کشتن جنین انسانی یا نوزادی است. از این رو، این سخن وارن که به تبع تولی معتقد است با پذیرش اصل بالقوگی محتمل است که هر موجودی بتواند ویژگی‌های شخص بودن را کسب کند، حرف نامعقولی است، زیرا همان‌طور که گذشت هر چیزی نمی‌تواند تبدیل به چیز دیگری شود بلکه باید دارای استعداد (قوه قریب به فعلیت یا بالقوگی فعال) آن چیز باشد.

از سوی دیگر، لحظه لقاح لحظه تحقق انسان است، لحظه‌ای که اسپرم و تخمک با یکدیگر تشکیل یک وجود انسانی را می‌دهند، اما با این حال با آن یکی نبوده و هر یک مقدمه‌ای برای وجود انسان هستند، وجودی که اولین مرحله‌اش مرحله زایکوتی است.<sup>۱</sup> تکون انسان هنگامی است که سلول تخمک مادر با یکی از سلول‌های اسپرم پدر بارور می‌شود. هنگامی که تخمک بالغ می‌شود، تخمدان مادر را ترک می‌کند و آهسته از لوله رحم به سمت رحم حرکت می‌کند. اسپرم‌ها زمانی که وارد دهانه رحم می‌شوند، اگر تخمکی وجود نداشته باشد بی هدف در آنجا جریان دارند ولی در صورت حضور تخمک، اسپرم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و جریانش هدفمند می‌شود. اسپرم‌های بسیار زیادی وارد این جریان تند آب می‌شوند اما فقط یک اسپرم می‌تواند تخمک را بارور کند. تخمک و اسپرم هر دو در نیمی از اطلاعات ژنتیکی فرد جدید مشارکت دارند.<sup>۲</sup>

لقاح مرزی واقعی میان تخمک و اسپرم به عنوان مقدمات وجود انسان و خود انسان است. لقاح تغییری اساسی است که دو چیز را تبدیل به یک چیز می‌کند و نشان‌دهنده مرزی واقعی است در برابر مرزهایی که آزادی‌خواهان میان شخص و غیر شخص مطرح می‌کنند. تخمک مادر و اسپرم پدر هر دو در این تغییر اساسی، این همانی خود را از دست داده و تبدیل به فردی جدید می‌شوند؛ فردی که ژنتیکی مخصوص به

1. Schwarz, S.D., *The Moral Question of Abortion*, Loyola University Press, 1990, p.68.

2. Ibid, p.67.

خودش و متفاوت از اسپرم (و پدر) و تخمک (و مادر) دارد. تغییر در این همانی تخمک وقتی رخ می‌دهد که او از تخمدان جدا شده و به پایان زندگی اش می‌رسد، چه بارور شود و چه بارور نشود. اگر بارور نشود، می‌میرد و اگر هم بارور شود، در فرایند بارورسازی به وجودش خاتمه داده و تبدیل به فردی جدید می‌شود. اسپرم نیز همین گونه خواهد بود، اما زایکوت در ابتدای وجودش است. در واقع لقاح آغاز وجود شخص است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، لقاح پایان زندگی دو وجود (اسپرم و تخمک) و آغاز زندگی موجودی جدید (زایکوت) است.

مسأله مهمی که باید به آن توجه کرد این است که به کار بردن تخمک بارور شده نادرست است، زیرا نتیجه و حاصل لقاح صرفاً بارور شدن تخمک نیست، بلکه به وجود آمدن شخصی جدید است. زیرا میان تخمک بارور شده و تخمک بارور نشده تفاوت وجود دارد و آنها دو واقعیت متفاوت‌اند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، به کار بردن اصطلاح تخمک بارور شده به لحاظ علمی نادرست است، زیرا می‌توان به انسان جدید هم تخمک بارور شده و هم اسپرم بارور شده اطلاق کرد. ممکن است دلیل به کار بردن اصطلاح تخمک بارور شده این باشد که تخمک از اسپرم بزرگ‌تر است و به همین دلیل به آن تخمک بارور شده گفته می‌شود، حال آنکه تخمک و اسپرم هر یک در نیمی از ترکیب ژنتیکی انسان سهیم هستند، و پس از ترکیب وجود انفرادی هر یک خاتمه می‌یابد و به موجود جدیدی تبدیل می‌شوند که با هریک از آن دو تمایز آشکاری دارد. به علاوه، استفاده از اصطلاح تخمک بارور شده موجب می‌شود تفاوت میان تخمک بارور شده و تخمک بارور نشده و هم‌چنین جریان تدریجی این تبدیل شدن قابل تشخیص نباشد. از سوی دیگر، اگر تخمک بارور شده و بارور نشده یک چیز در نظر گرفته شوند، این سؤال پیش می‌آید که چرا باید به تخمک بارور شده احترام گذاشت و تخمک بارور نشده را

---

1. Schwarz, *The Moral Question of Abortion*, p.68.

2. *Ibid*, p.70.

محترم نشمرد. ساده‌ترین راه حل این است که گفته شود با لقاح، انسانی کوچک به وجود می‌آید نه اینکه تخمک وجودی طولانی پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین لقاح آغاز حیات شخصی جدید و پایان حیات اسپرم و تخمک است.

## ۲. ارزش نداشتن اشخاص بالقوه

برخی از مخالفان معتقدند که این استدلال مشتمل بر یک خطای منطقی است و آن اینکه اشخاص بالقوه ارزشی همانند اشخاص بالفعل و در نتیجه حقوقی مانند اشخاص بالفعل دارند، در حالی که اشخاص بالقوه، در واقع شخص نیستند و ویژگی‌های شخص بودن را نداشته و صرفاً بالقوه واجد شرایط شخص بودن‌اند. پس آنها تنها بالقوه واجد حقوق اخلاقی هستند، همان‌طور که بالقوه شخص‌اند. چرا باید موجوداتی که بالقوه شبیه ما هستند حقوقی همانند ما داشته باشند؟<sup>۲</sup> پس باید بالقوه دارای حق حیات و سایر حقوق اساسی اخلاقی باشند.

بر اساس این استدلال جنین شخص بالقوه است، پس اگر جنین شخص بالقوه است، باید بالقوه دارای ارزش و حقوق باشد نه بالفعل. چرا حقوق بالفعل بر آنها بار شود؟ افراد بالقوه حقوق بالفعل هم دارند ولی نه در حال حاضر، بلکه در آینده. برای مثال یک نوزاد، دانش‌آموز بالقوه است و حق تحصیل دارد و یا پزشک بالقوه است ولی الان این حقوق بر او بار نمی‌شود بلکه چند سال بعد واجد این حقوق می‌شود.

وارن معتقد است که ما در هیچ موردی با موجودی بالقوه برای رسیدن به شأن و منزلتی که سزاوار حقوق خاصی است همانند انسانی بالفعل که واجد آن شأن و منزلت است، رفتار نمی‌کنیم. برای مثال، هر کودکی که در ایالات متحده متولد می‌شود رأی دهنده‌ای بالقوه است، اما هیچ فردی که سنتش کم‌تر از ۱۸ سال باشد در آن کشور حق

1. Ibid.

2. Steinbock, "Mother-fetus Conflict", *A Companion to Bioethics*, p.59.

رای دادن ندارد.<sup>۱</sup> همان طور که یک رئیس جمهور بالقوه در امریکا شرایط فرماندهی کل قوا را ندارد و با آن مانند فرمانده کل قوا رفتار نمی‌شود و همان ارزش را نیز برایش قائل نمی‌شوند.<sup>۲</sup>

### نقد اشکال

به نظر می‌رسد چنین اشکالاتی به استدلال بالقوگی یا به دلیل خلط قوه قریب با قوه بعید است و یا ناشی از خلط میان حقوق اعتباری و حقوق طبیعی است. باید میان حقوق طبیعی و حقوق قانونی افراد تمایز قائل شویم. حقوق طبیعی، حقوقی هستند که همه افراد واجد آن هستند، زیرا انسان‌اند و این حقوق در طبیعت انسانی آنها نهاده شده است و از لحظه‌ای که انسان به وجود می‌آید، از آنها برخوردار است. همه انسان‌ها حقوق طبیعی دارند از جمله اینکه نباید بدون دلیل آسیب ببینند، هم‌چنین نباید بدون محاکمه عادلانه به جرم و جنایت محکوم شوند. نقش دولت این است که از این حقوق حمایت کند.

در مقابل، حقوق قانونی آن دسته حقوقی هستند که نسبت به مکان، اوضاع و احوال، بلوغ، توانایی و دیگر عوامل متفاوت‌اند.<sup>۳</sup> افراد این حقوق را از طریق برخی عوامل از جمله کمال یا به بلوغ رسیدن کسب می‌کنند. این حقوق از دولت سرچشمه می‌گیرد و شامل حق رأی در ۱۸ سالگی و حق رانندگی در ۱۶ سالگی و سایر حقوق قانونی می‌شود که با توجه به قانون هر کشور متفاوت است. یک فرد ممکن است در کشور یا شهر خاصی حق رأی دادن داشته باشد ولی در کشور یا شهر دیگری این حق را نداشته باشد. حقوق قانونی با توجه به زمان و مکان افراد تفاوت می‌کند، حال آنکه حق

1. Warren, M. A., "Abortion", *A Companion to Ethics*, Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 1993, p.312.

2. Steinbock, "Mother-fetus Conflict", *A Companion to Bioethics*, p.59.

3. George, R. P. & Lee, P., "Acorns and Embryos", *The New Atlantis*, 91, 2005, pp.15-16.

حیات از مهم‌ترین حقوق طبیعی است و نسبت به تغییر شرایط تفاوتی نمی‌کند و حق حیات داشتن یعنی واجد شأن و منزلت اخلاقی بودن است.<sup>۱</sup> حقوق طبیعی در تمام مدت حیات انسان وجود دارد و نیازی به جعل و اعتبار کردن ندارند و از زمانی به وجود می‌آید که شما به وجود می‌آید، ولی حقوق اعتباری از قبیل حق رأی دادن بر حسب زمان و مکان تفاوت می‌کنند، زیرا به قوانین و شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دولت‌ها بستگی دارند.

از سوی دیگر، مقایسه میان جنین یا نوزادی که بالقوه می‌تواند تبدیل به انسان یا شخص شود با فردی که ممکن است در آینده رئیس جمهور شود، مقایسه نادرستی است. زیرا انسان شدن چیزی است که جنین در صورتی که رشد و تکامل یابد، قطعاً تبدیل به آن می‌شود. در حالی که این سخن که فلانی رئیس جمهور بالقوه است، به این معناست که او ممکن است در آینده به ریاست جمهوری انتخاب شود یا نشود.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر انسان با رشد طبیعی خود به ریاست جمهوری نمی‌رسد بلکه با انتخاب دیگران چنین حقی به او اعطا می‌گردد و لذا حقی اعتباری است نه طبیعی. بنابراین همان‌گونه که گذشت وارن میان حقوق طبیعی و اعتباری خلط کرده است و اشکال او به استدلال بالقوگی درست به نظر نمی‌رسد. در نتیجه استدلال بالقوگی هم‌چنان به قوت خود باقی بوده و دلیلی بر نادرستی سقط جنین به لحاظ اخلاقی می‌باشد.

### ۳. استدلال شهودی

وارن با تمسک به شهود، استدلالی اقامه می‌کند و معتقد است این استدلال او را متقاعد کرده که اصل بالقوگی نادرست است. استدلال او بدین شرح است: تصور کنید که دانشمند بیگانه‌ای به شما پیشنهاد می‌دهد تا میلیون‌ها شخص جدید با کد ژنتیکی شما،

1. George & Lee, "Acorns and Embryos", *The New Atlantis*, pp.15-16.

2. Warren, "Abortion", *A Companion to Ethics*, p.126.



با استفاده از سلول‌های بدنتان ساخته شوند. بیگانگان ابتدا اجازه شما را برای انجام این کار می‌خواهند و به شما اطمینان می‌دهند که تمامی اشخاص جدید فرصت زندگی منطقی و شاد در سیاره‌های دور را خواهند داشت، جایی که مشکلات ازدیاد جمعیت زمین را نیز افزایش نخواهد داد. هر یک از این انسان‌های تازه خلق شده تمامی توانایی‌ها، مهارت‌ها، دانش و غیره انسان اصلی و هم‌چنین تصویری از خود را خواهند داشت، خلاصه اینکه هر یک از آنها شخصی واقعی خواهند بود.<sup>۱</sup>

سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا شما وظیفه اخلاقی برای پذیرش این پیشنهاد دارید؟ به گمان وارن، شما حق فرار دارید و اخلاقاً وظیفه ندارید برای هر مدت زمانی به منظور اینکه اجازه دهید هر تعدادی از افراد بالقوه به فعلیت برسند، در اسارت باقی بمانید. شما مطلقاً هیچ وظیفه اخلاقی برای موافقت با چنین پیشنهادی ندارید. از نظر وارن حق آزادی یک شخص بالفعل بر هرگونه حق حیاتی حتی حق حیات میلیون‌ها انسان بالقوه رجحان دارد و این نتیجه‌گیری معقول به نظر می‌رسد که حقوق یک زن بر هرگونه حق حیاتی که جنین ممکن است به اتکای شخص بالقوه بودنش داشته باشد، می‌چربد.<sup>۲</sup>

به اعتقاد وارن شخص بالقوه هیچ‌گونه حق حیاتی ندارد، اما تصریح می‌کند که نابود ساختن افراد بالقوه بدون دلیل، در صورتی که انجام دادن چنین کاری برای حمایت از حقوق کسی لازم و ضروری نباشد، کاری نه تنها غیر عاقلانه، بلکه غیر اخلاقی است. اما به اعتقاد او حتی با پذیرش این فرض که شخص بالقوه نوعی حق حیات در نگاه نخست داشته باشد، امکان ندارد چنین حقی بر حق زن برای ارتکاب سقط جنین بچربد، زیرا در صورت تعارض حقوق اشخاص بالفعل بر حقوق هر شخص بالقوه‌ای، می‌چربد.<sup>۳</sup>

---

1. Warren, "Abortion", *A Companion to Ethics* p.310.

2. Ibid, p.311.

3. Ibid, p.312.

وارن معتقد است گرچه ممکن است بتوان بالقوگی جنین را دلیل معتبری بر ارزش نهادن و حمایت کردن از آنها تلقی کرد، زیرا همین که زنی باردار با اختیار خود بارداری و پرورش جنین را پذیرفته است، او و نزدیکانش جنین را «کودکی متولد نشده» تصور می‌کنند و برای او به جهت بالقوگی اش ارزش قائلند. اما زن در صورتی که قادر نیست و یا تمایل ندارد بارداری را به عهده بگیرد، به پایان رساندن و تحمل بارداری نادرست است.<sup>۱</sup>

### نقد اشکال

همان‌طور که وارن می‌گوید ما هیچ وظیفه‌ای نداریم برای اینکه خود را در اختیار بیگانگان قرار دهیم تا از سلول‌های بدن ما افراد بالقوه بسیاری خلق شوند و هم‌چنین وظیفه نداریم برای اینکه تعدادی از افراد بالقوه به فعلیت برسند، در اسارت باقی بمانیم، ولی اگر ما خودمان را در اختیار آنان قرار دادیم تا از سلول‌هایمان افراد بالقوه‌ای تشکیل شوند، مطلب فرق می‌کند. ما دیگر اجازه نداریم تا از رشد افراد بالقوه به وجود آمده ممانعت کنیم. همان‌طور که گذشت، بالقوگی فعال و منفعل با هم تفاوت دارند. در بالقوگی منفعل موجودی تشکیل نشده است و اگر ما هیچ کاری نکنیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد؛ یعنی موجودی شکل نگرفته است که ممانعت ما تأثیری در روند تکاملی آن داشته باشد ولی در بالقوگی فعال، موجودی شکل گرفته است و در صورتی که مانعی برای رشدش ایجاد نکنیم، تبدیل به موجودی بالفعل و با ارزش خواهد شد. علاوه بر اینکه برای رد کردن یک استدلال نمی‌توان به شهودهای افراد تمسک کرد، زیرا شهود هر یک از افراد با هم فرق می‌کند و هرآنچه که من شهود می‌کنم مسلماً دیگران آن را شهود نمی‌کنند. از این‌رو، این استدلال برای رد استدلال بالقوگی و در نتیجه جواز اخلاقی سقط جنین نمی‌تواند راه‌گشا باشد.

1. Ibid.

#### ۴. تأثیر نامطلوب بر سیاست‌های جمعیتی

پذیرش اصل بالقوگی تأثیر مهمی بر سیاست‌های جمعیتی ما در بلند مدت و هم‌چنین بر وضعیت اخلاقی عملکرد ما درباره کشتار حیوانات خواهد داشت.<sup>۱</sup> وارن معتقد است امکانات و منابع موجود در جهان محدود است و منابع تغذیه‌ای به اندازه کافی موجود نیست. تغییر و تحولات رخ داده منجر به نابودی جنگل‌ها و فرسایش زمین شده است. این تحولات هم‌چنین سبب تغییرات آب و هوایی گردیده و سبب شده تا قابلیت زمین برای تولید غذا برای نسل‌های آینده کاهش یابد. البته اگر منابع به طور مساوی میان همه افراد تقسیم شود، برای تغذیه تک‌تک افراد بشر منابع کافی می‌بود ولی این چنین نیست. در نتیجه اگر نرخ رشد جمعیت در جوامع فقیری که نرخ رشد جمعیتشان بالاست کاهش داده نشود، سوء تغذیه و گرسنگی بیش‌تر از وضع کنونی می‌شود. لذا در بلند مدت انجام سقط جنین برای سلامت و ادامه حیات جوامع لازم و ضروری خواهد بود. از این رو پذیرش اصل بالقوگی تأثیرات نامطلوبی بر سیاست‌های جمعیتی جوامع خواهد گذاشت.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، همان‌طور که تولی<sup>۳</sup> اظهار می‌کند اگر ماده‌ای شیمیایی کشف شود که با تزریق آن به مغز هر موجودی، آن موجود تکامل یابد و واجد ویژگی‌های شخص بودن گردد، پس همه حیوانات شخص بالقوه هستند و از این رو کشتن حیوانات به منظور تغذیه انسان‌ها و استفاده از آنها به لحاظ اخلاقی نادرست خواهد بود.<sup>۴</sup>

1. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.278.

2. Idem, "Abortion", *A Companion to Ethics*, p.305.

3. Tooley, "Abortion and Infanticide", *Philosophy and Public Affairs*, p.60.

4. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.278.

## نقد اشکال

با توجه به اعتراف وارن به این که اگر منابع به طور مساوی میان افراد تقسیم شود غذای کافی برای تک تک افراد وجود دارد، می توان گفت باید ظلم و ناعدالتی را برطرف کرد تا مشکل تغذیه بشر حل شود نه اینکه دست به ظلمی دیگر زد و جنین بی گناهی را سقط کرد و بر این ناعدالتی افزود. راه حل برون رفت از مشکل تغذیه، رفع ناعدالتی در جهان و از بین بردن نا عدالتی در توزیع منابع تغذیه ای است، نه کشتن افراد بی گناه. اگر به خاطر تأمین منابع غذایی بتوان دست به کشتن جنین های بی گناه زد، پس به تبع باید بتوان دست به قتل نوزادان، سالمندان، افراد معلول ذهنی و جسمی و یا افرادی که مدت ها است در کما به سر می برند، زد. لازمه این دیدگاه وارن، جواز به کشتی و قتل افراد بی گناه بسیاری خواهد بود که خود وارن هرگز به آن معتقد نخواهد بود. از این رو این اشکال، اشکالی قوی بر نادرستی استدلال بالقوگی و جواز اخلاقی سقط جنین نمی تواند باشد.<sup>۱</sup>

## ۵. خلق کردن افراد شاد بهتر از خلق نکردن آنها

بر اساس نظریه هایی که شادی یا خرسندی را خیر اخلاقی تلقی می کنند یا هر نظریه ای که به حداکثر رساندن کمی سعادت را برای دیگران، وظیفه اخلاقی می داند، ممکن است گفته شود در شرایط یکسان، خلق کردن افراد شاد و خرسند بهتر از خلق نکردن آن-هاست.<sup>۲</sup> با توجه به مبانی این نظریه ها خلق کردن افراد شاد سرجمع سعادت و شادی را در جهان افزایش خواهد داد، پس به لحاظ اخلاقی ما وظیفه داریم نه تنها از تحقق وجودی چنین افرادی جلوگیری نکنیم بلکه برای ایجاد حداکثری آنها نیز باید تلاش کنیم.

۱. اشکالات عدیده ای بر این استدلال نتیجه گرایانه وارن علیه اصل بالقوگی وارد است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست و در مقاله دیگری به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است.

2. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.282.

وارن برای تبیین بیشتر به بررسی این سؤال می‌پردازد که شایسته است خدا چه جهانی را خلق کند، جهانی که تعداد پنجاه نفر انسان شاد دارد یا جهانی مشتمل بر پنجاه میلیون انسان شاد؟ بسیاری ممکن است بگویند سزاوار است خدا جهانی با جمعیت بیشتر، متشکل از افراد شاد خلق کند، گرچه اگر خدا جهانی با افراد شاد کمتر هم خلق می‌کرد، کار خطایی انجام نداده بود.<sup>۱</sup>

از نظر وارن این ادعا که در شرایط مساوی بهتر است جامعه‌ای با جمعیت شاد بیشتر ایجاد کنیم، ادعای نادرستی است و می‌توان آن را رد کرد. درست است که خلق شادی برای انسان‌ها خوب است، ولی خلق شادی صرفاً برای افرادی که وجود و تحقق دارند خوب است، لذا خلق افراد به این دلیل که شاد یا سعادتمند باشند، به لحاظ اخلاقی خنثی است.<sup>۲</sup> در واقع ما وظیفه نداریم تا بچه بیشتری به دنیا بیاوریم برای اینکه شادی بیشتری خلق کنیم.

این نظریه‌ها بیشترین سعادت را برای افراد موجود، یعنی افرادی که حضور دارند در نظر می‌گیرند و نمی‌گویند شما نسبت به افرادی که هنوز خلق نشده‌اند نیز وظیفه دارید تا سرجمع شادی آنها را به حداکثر برسانید، از این رو این امر به لحاظ اخلاقی خنثی است و نمی‌تواند دلیلی برای دفاع از بالقوگی جنین باشد.

### نقد اشکال

اشکال وارن مبتنی بر این سؤال است که آیا ما وظیفه داریم افراد زیادی خلق کنیم تا شادی در جهان افزایش یابد یا نه؟ در پاسخ به این اشکال باید گفت، این مطلب درست است که ما وظیفه‌ای نسبت به افزایش جمعیت و در نتیجه ایجاد شادی بیشتر نداریم و الا در این صورت ما بالاجبار موظف به خلق بچه‌های بسیار زیادی خواهیم بود. ولی

1. Warren, "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion*, p.282.

2. Ibid.

سخن در این است که یک موجودی که وجودش خلق شده و شکل گرفته است و اگر رهایش کنیم و مانعی برای رشدش ایجاد نکنیم، مراحل تکامل به سوی انسان شدن را طی می‌کند، آیا ما وظیفه داریم مانع رشد و تکامل او شویم؟ بله درست است که ما نسبت به موجودی که خلق نشده است وظیفه نداریم تا او را صرفاً به منظور افزایش شادی در جهان خلق کنیم، ولی در اینجا سخن درباره موجودی است که خلق شده است، آیا به لحاظ اخلاقی ما اجازه داریم تا از رشد او جلوگیری کنیم؟ به نظر می‌رسد وارن بین این دو مطلب؛ یعنی موجودی که خلق شده و موجودی که خلق خواهد شد خلط کرده است.

#### نتیجه

مخالفان سقط جنین استدلال‌های مختلفی برای دفاع از حق حیات جنین اقامه کرده‌اند که یکی از آنها، استدلال از طریق بالقوگی جنین است. آنان مدعی‌اند بالقوگی جنین برای شخص شدن می‌تواند دلیلی قوی بر اعطای حقوق اخلاقی اساسی به آنان باشد؛ یعنی این واقعیت که جنین از لحظه لقاح شخص بالقوه است و اگر پرورش یابد و امکان رشد طبیعی برایش فراهم گردد، مسلماً تبدیل به شخص خواهد شد، دست‌کم نوعی حق حیات به او می‌دهد. محافظه‌کاران داشتن بالقوگی را دلیلی کافی برای اسناد حق حیات به جنین می‌دانند و این‌گونه استدلال می‌کنند که: ۱. کشتن انسان بالقوه، نادرست است. ۲. جنین انسان بالقوه است. بنابراین، کشتن جنین نادرست است. در مقابل وارن معتقد است اگر استدلال بالقوگی را بپذیریم، لوازم نامطلوبی برای ما خواهد داشت از جمله اینکه نه تنها سقط جنین نادرست است بلکه مجرد ماندن و تصمیم بر عدم باردار شدن نیز به لحاظ اخلاقی نادرست خواهد بود. علاوه بر اینکه افرادی که در قرن‌های آینده به وجود خواهند آمد، مانند انسان‌های قرن بیست و پنجم را باید اشخاص بالقوه به شمار آورد و آنها را شایسته احترام دانست. از این‌رو وارن استدلال بالقوگی را برای دفاع از حق

حیات جنین کارآمد نمی‌داند و آن را به دلایل مختلفی رد می‌کند. به نظر می‌رسد برخی اشکالات علیه استدلال بالقوگی از سوی وارن و سایرین به دلیل عدم فهم مفهوم بالقوگی و خلط حقوق طبیعی و اعتباری است. بالقوگی (قوه) به دو نوع «فعال و منفعل» یا «قریب و بعید» تقسیم می‌شود. در واقع هر چیزی نمی‌تواند تبدیل به چیز دیگری شود بلکه باید دارای استعداد (قوه قریب به فعلیت یا بالقوگی فعال) آن چیز باشد. وارن تفاوت مهم میان بالقوگی فعال و بالقوگی منفعل را نادیده گرفته است. اشکالات مطرح شده در این مقاله مورد بررسی و نقد قرار گرفت و نشان داده شد که برای رد استدلال بالقوگی قانع کننده نیستند. لذا به نظر می‌رسد استدلال بالقوگی بر عدم جواز سقط جنین هم‌چنان به قوت خود باقی است و بالقوگی جنین برای تبدیل شدن به انسان بالفعل ارزشمند بوده و سقط کردن آن نادرست است.

#### منابع

- Bucklf, S., "Arguing Frompotential," *Bioethics* 2, No.3, 1988.
- Fitzpatrick, T., *Applied Ethics and Social Problems Moral Questions of Birth, Society and Death*, The Policy Press University of Bristol, 2008.
- George, R. P. & Lee, Patrick, "Acorns and Embryos", *The New Atlantis*, 91, 2004/Winter 2005.
- Kaczor Christopher, *The Ethics of Abortion Women's Rights, Human Life, And the Question of Justice*, First published, New York, Routledge, 2011.
- Nobbs, Ch., "Probability Potentiality", *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, 2007.
- Oakley, J., "Reproductive Cloning and Arguments from Potential", *Centre for Human Bioethics*, Monash University.
- Steinbock, B., "Mother-fetus Conflict", *A Companion to Bioethics*, Second edition, Wiley-Blackwell, 2012.
- Stephen D.Schwarz, *The Moral Question of Abortion*, Loyola University Press, 1990.
- Tooley, M., "Abortion and Infanticide", *Philosophy and Public*

*Affairs*, vol.2, no.1 (autumn), 1972.

Warren, M. A., "On the Moral and Legal Status of Abortion", *The Problem of Abortion* (third edition), New York, McGraw-Hill, 1997.

Idem, "Abortion", *A Companion to Ethics*, First edition, Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 1993.

Idem, "Do Potential People Have Moral Rights?", *Canadian Journal of Philosophy*, Vol.7, No.2, 1977.

Wreen, M. J., "The Power of Potentiality", *Theoria*, Vol.52, No.1-2, 1986.

آل بویه، علیرضا، «استدلال از طریق بالقوگی بر عدم جواز سقط جنین»، فصلنامه اخلاق زیستی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۰ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۰، چاپ پنجم، قم، صدرا، ۱۳۷۸ش.